



Hamkelasi.ir

جمهوری اسلامی ایران
اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران
اداره آموزش و پرورش منطقه هفت تهران

ساعت امتحان : ۷:۳۰ صبح
وقت امتحان : ۶۰ دقیقه
تاریخ امتحان : ۱۳۹۶ / ۱۰ / ۲۰
تعداد برگ سؤال : ۲ برگ

ش داوطلب: نام واحد آموزشی: دبیرستان هاتف (دوره ی اول) نوبت امتحانی : دی ماه
نام خانوادگی: نام پدر: پایه: هشتم
سؤال امتحان درس: مهارت های نوشتاری نام دبیر: جناب آقای هاشمی گلپایگانی سال تحصیلی: ۹۶-۹۷

۸

(۱) یکی از مکان های زیر را انتخاب کنید و با استفاده از توصیف ۵ گانه و فضا سازی (ترس یا شادی یا غم یا اضطراب) در ۷ الی ۱۰ خط یک داستان بنویسید. (توجه داشته باشید که شروع جذاب برای این داستان مهم است)

شهری پس از انفجار اتمی/ خانه ای قدیمی پس از زلزله/ دریاچه ای یخ زده/ رودخانه خشک شده/ جنگل تاریک

۲) یکی از حالت‌های شخصیتی زیر را انتخاب کنید و با استفاده از توصیف غیر مستقیم (همان توصیف عملی) در ۳ الی ۵ خط شخصیت‌پردازی نمایید. (به شخصیت داستان‌تان یکی از حالت‌ها را بدهید و او را در دل یک حادثه بگذارید)

عصبانیت/ شادی/ ترس/ شک و تردید/ تنهایی/ غم/ بیماری/ نگرانی

۴

۳

۳) ضرب المثل «کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد» را به داستان کوتاه تبدیل کنید.

۵

۴) غلط‌های املائی را در میان واژگان زیر پیدا کنید و شکل درست آن‌ها را بنویسید. (تشدید را غلط نگیرید)

بهت و حیرت- جثه کوچک- نج البلاغه- حصار مزرعه- بغز گلوگیر- غوقای خیابانی- پیروز و ظفرمند- پرحیا هو- قائم مقام فراهانی-

طاووس- عید شکرگذاری- هوش و زکاوت- تراوت و شادابی- تسلط بر هنجارها- محمد ابن زکریای راضی- خار و پست- اسرارالتوحید-

تعمل و تفکر- هنجارهای اخلاقی- همیشگی و داعم- بهران میانسالی- مستمع- توطعه های بزرگ- سپند فر و فروغ و فرهیختگی-

منظره روح انگیز- تنین صدای اذان- بی تعارف- سنا گفتن- بغض و دلکش- خواستگاه- تماصیل و صورتک ها- خطاب به اطرافیان-

تلفز کلمات- پند و اندرز- حواس پنجگانه- ارتباط معثر- درازنای تاریخ

سوال امتیازی: بحرطویل زیر را کامل کنید. (حداکثر ۲ نمره)

عصر یک جمعه ی دلگیر، دلم گفت بگویم بنویسم، که چرا عشق به انسان نرسیده است؟ چرا آب به گلدان نرسیده است؟ چرا لحظه ی باران نرسیده است؟

.....

.....

.....

عصر یک جمعه ی

دلگیر وجود تو کنار دل هر بیدل آشفته شود حس، تو کجایی گل نرگس؟ به خدا آه نفس های غریب تو که آغشته به حزنی است، زجنس غم و ماتم، زده آتش به دل عالم

و آدم مگر این روز و شب رنگ شفق یافته در سوگ کدامین غم عظمی به تنت رخت عزا کرده ای ای عشق مجسم که به جای نم شبنم بچکد خون جگر دم به دم از

عمق نگاهت،

.....

..... به همان صحن و سرایی که شما زائر آنی و خلاصه شود آیا که مرا نیز

به همراه خودت زیر رکابت ببری تا بشوم کرب و بلایی، به خدا در هوس دیدن شش گوشه، دلم تاب ندارد. نگهم خواب ندارد، قلمم گوشه ی دفتر، غزل ناب ندارد،

شب من روزن مهتاب ندارد. همه گویند به انگشت اشاره، مگر این عاشق بیچاره ی دل‌داده ی دلسوخته ارباب ندارد... تو کجایی؟ تو کجایی شده ام باز هوایی، شده‌ام

باز هوایی.

موفق و پیروز باشید

